



آیت الله جوادی آملی  
عضو شورای عالی قضائی



## ضرورت رسالت انبیا

در بحث گذشته ادلای بر ضرورت رسالت و حتمی بودن وحی از قرآن کریم در سه اصل ذکر کردیم :

اصل اول : انسان موجودی است که از عالمی به عالمی دیگر منتقل می شود ، و هدفی دارد : پس از بین نمی رود .

اصل دوم : هدف بدون راه ممکن نیست اگر مسافری قصد سفر داشته باشد ، و هدف و مقصدی داشته باشد ، ولی راهی نباشد ، امکان ندارد به مقصد برسد .

اصل سوم : اگر مقصد در دنیا خلاصه میشد ، امکان داشت انسان تا اندازهای به هدف برسد ، ولی هدف اعم از دنیا و آخرت است سعادت انسان نیز اعم از سعادت دنیوی و اخروی است ، و بخش اخرویش مهمتر از دنیوی است .

بنا بر این تشخیص این راه در اختیار هر فرد نیست ، و راهنما لازمست تا آدمی در این راه دور و دراز به کمال و مقصد و سعادتش برسد .

\*\*\*

ضرورت رسالت سنت الهی است

خداوند بشر را آفریده ، و او را بدون راهنما رها نمی کند ، و این سنت الهی است .

اگر گیاهی را خدا آفرید ، لوازم پرورش او را هم می آفریند ، ممکن نیست خدا گیاه بیافریند ، ولی باران نفرستد . کسی که مسئول تربیت کودک است ، نمیشود کودک را بدون حامی و سرپرست رها کند ، چون مسئول تربیت او است .

آفرینش و نظام هستی هیچ موجودی بدون عوامل کمال و رشد امکان برایش ندارد ، آفرینش انسان هم اینچنین است . خداوند انسان را به حال خودش واگذار نمی کند که در هر بی راهی برود ، بلکه برای او راهنما و رهبر فرستاده است .

اینک دلیلی از قرآن کریم برای این موضوع می آوریم :

"كَمْ يَكُنَّ الْأَظْفَارُ عَلَىٰ رِجْلَيْهِ سُدًّا"  
"الْكِتَابِ وَالْمُذْرَبِينَ مِّنْفَعِينَ"  
"حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ"

(سوره بینه - آیه ۱)

بشر خواه آنها که مشرکند و خواه آنها که اهل کتابند ، منفک از رسالت نیستند ،

و این سنت خداست . در صورتی که آفرینش گیاهان از باران جدا نیست ، و پرورش کودکان از سرپرستی پدر و مادر جدا نیست ، بشر هم از راهنما و بینه جدا نیست .

بینه کی است ؟ در ادامه آیه گذشته می فرماید : "رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً" بینه رسول خداست که صحیفه های پاکیزه را برای مردم میخواند . و این صحف مطهره اشاره به ره آورد پیامبر است .

که وقتی آمد چه می آورد . و آنچه آورده شریعت و دین نامگذاری میشود . فعلا بحث ما در اصل نبوت است ، و اینکه وجود انسانی الهی که بر خوردار از وحی و معجزه و عصمت باشد ، لازم است .

بنا بر این خدا هرگز بشر را بدون رسولی که بینه و روشنگر باشد رها نمی کند . باید رسول آنگونه باشد که حجت خدا بر مردم باشد و راه هدایت و ضلالت را بر همه کس روشن گرداند . "قَدَّتَيْنِ الرُّشْدَيْنِ الْغَيِّ"

بعد از آنکه پیامبر احکام را آورد ، مردم در قبال او به سه دسته تقسیم میشوند :

۱- گروهی بر راستی می پذیرند ، و در



این راه استقامت می‌ورزند .

۲- گروهی بطور جدی تکذیب میکنند ،  
و در راه خود ایستادگی مینمایند .

۳- گروهی بینابین هستند ، گاهی از  
اینطرف و گاهی از آنطرف .

یعنی همانطور که از نظر سلامتی بدن ،  
مردم سه دسته‌اند : با زنده و با مرده و یا  
زنده ولی بیمار ، از نظر جان هم ، از این  
سه حال بیرون نیستند . جان و روان آدمی  
یا زنده و سالم است که همانا موء من و عالم  
می‌باشد . و یا زنده و مریض است که او -  
مسلمان فاسق است . و یا اینکه جان مرده  
است که در آن صورت کافر می‌باشد .

پس جانها در مقابل دعوت انبیا این  
سه حالت را دارند ، و لذا خداوند در سوره  
مبارکه حج ، آیه ۵۲ می‌فرماید :

" وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ  
رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَتَّى  
الْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُنْيَتِهِ "

هیچ فرستاده و پیامبری را قبل از تو  
ای پیغمبر نفرستادیم جز اینکه در برنامه  
او و آنچه مورد تمنی و آرزوی او بود ،  
شیطان القا دسیسه و فتنه گری کرد . و  
این فتنه گری در بعضی آنچنان اثر  
گذاشت که آنها را از پای درآورد و کافر  
شدند ، و در بعضی از افراد مقداری اثر  
گذاشت که آنها را مریض کرد و مسلمانان  
فاسق شدند ، و در عده‌ای به هیچ وجه  
اثر نگذاشت که آنها موء من عالمند . هر  
پیامبری بیاید شیطان مانع او است ، و  
بدون هیچ تردیدی شیطنتش را اعمال  
میکند و فتنه‌هایش را القا می‌نماید . ولی  
در ادامه آیه چنین میخوانیم :

" فَيَسْخُ اللَّهُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ "

خداوند فتنه‌ها و دسیسه‌های او را نسخ

می‌کند و از بین می‌برد ، و همانا برنامه  
پیامبران اجرا شدنی است .

" ثُمَّ يَحْكُمُ اللَّهُ أَيَّتَهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ "

ولی در میان این فتنه گریها است که  
انسانها امتحان میشوند و سه دسته از  
امتحان بیرون می‌آیند .

آشوبگریهای شیطان بر چه کسانی اثر  
میگذارد :

فتنه گریهای شیطان در دو گروه اثر  
میگذارد :

۱- آنها که قلبشان مریض است :

" الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ "

۲- آنها که فساد قلب دارند و سخت  
دل هستند .

این دو گروه در یک آیه قرآن ذکر  
شده‌اند ، در آیه ۵۳ از سوره حج که ادامه  
آیه گذشته است چنین می‌فرماید :

" لِيَجْعَلَ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِتْنَةً "

" لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ  
الْقَاسِيَةِ قُلُوبَهُمْ "

تا خداوند به آن القاءات شیطان ،  
کسانی را که دل‌هایشان مبتلا به مرض و  
فساد است بیازماید .

آنان که دل‌هایشان بیمار است ،  
مسلمانان فاسق هستند که هنوز از حیات  
اسلامی بهره دارند . قرآن افرادی را که  
با شنیدن صدای نامحرم تحریک میشوند  
مریض میدانند ، و لذا به همسران پیامبر  
دستور میدهد که صداها را نازک و رقیق  
نکنند تا آنان که دل‌هایشان مریض است ،  
طمع نکنند .

" فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي "

" فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ "

(سوره احزاب - آیه ۳۲)

زنهار نازک و نرم با مردان سخن نگوئید  
مبادا آنکه در دلش بیماری (هوی و هوس)  
است به طمع افتد .

انسانی که به دنبال صدای نامحرم  
حرکت طمع آمیز دارد ، قلبش مریض است  
و اگر این قلب را معالجه نکند ، مصداق  
این آیه شریفه میشود :

" فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا "

قلوب آنان بیمار است و خداوند بیماری  
آنان را افزونتر میکند . اسلام مکتبی است  
که بی‌عفتی را مرض میداند . و همچنین  
سایر معاصی نیز مرض است . و این فاسقان  
در مقابل منافقین قرار دارند ، زیرا منافق  
مریض نیست بلکه مرده است . وقتی کافر  
مرده باشد یقیناً منافق مرده است ، و این  
هر دو مرده‌اند و دیگر حیات ندارند . ولی  
مسلمان فاسق باز حیات دارد گرچه مریض  
و بیمار است .

و اما غرض از سخت دلان " القاسیه  
قلوبهم " کفار و منافقین میباشد . هنگامی  
که خلافکارها ادامه پیدا می‌کنند ، و  
گناهان صغیره به گناهان کبیره مبدل  
میشود ، سرانجام قلب قسی خواهد شد ،  
و آن وقت است که دیگر تعالیم انبیا در  
آنها اثر نمیگذارد .

خدای متعال در آیه ۱۶ سوره حدید  
قساوت دل را مطرح میکند :

" أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ "

" قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ "

" وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ "

" مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَلَمُ فَنَسُوا "

" قُلُوبَهُمْ "

آیا هنگام آن نرسیده است که آنان که  
گفتند ما ایمان داریم دل‌هایشان بیاد  
خدا بلرزد و خاشع گردد ، و به آنچه از



حق نازل شد توجه کنند، و مانند کسانی که پیش از این کتاب آسمانی بر آنها نازل شد نباشند که دوره طولانی بر آنها گذشت و دلها شان زنگ قساوت گرفت .  
برای توضیح آیه، اگر دقت کرده باشید آبهای معدنی همراه با رسوبات است، و در مسیری که طی میکند کم کم رسوبات در مسیر آب ناخالص زیاد میشود و به صورت تل بزرگی در می آید، و حتی راه را بر

و خاشع شود که اخبار همان نهایت خشوع و کرنش است .  
بنابراین، آنانکه مورد آرزوی پیامبرانند این دسته سومند، و اینها چون پذیرفتند از نعمت توفیق و هدایت برخوردار میشوند:  
"وَأَنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ"  
(سوره حج - آیه ۵۴)  
و همانا خداوند هدایت میفرماید

که اینها کفارند .  
۲ - گروهی بینابین هستند که اینها مسلمان فاسق و بیمارند، و اگر در این گمراهی ادامه دهند و خود را معالجه نکنند، می میرند و جز دستاورد میشوند .  
۳ - آنانکه ره آورد انبیا الهی را پذیرفتند و از هدایت دوم خداوند بهره مند گردیدند و مشمول هدایت خاصه الهی شدند .  
ادامه دارد

## خدا هرگز بشر را بدون رسولی که بینه و روشنگر باشد درها نمی کند باید رسول آنگونه باشد که حجت خدا بر مردم باشد و راه هدایت و ضلالت را بر همه کس روشن گرداند

خودش می بندد . امراض در وجود آدمی مانند همان رسوبات آب معدنی است، اگر طول کشید و در مقام علاج بر نیامد، به مرحله قساوت دل میرسد و می میرد، و راه را برای رسیدن به کمال بر روی خودش می بندد .  
و اما گروه سوم، آنان که برنامه انبیا را پذیرفتند . یعنی آن گروه مؤمن عالم که آشوبگرهای شیطان در او اثر نمیگذارد در ادامه آیه قبل (سوره حج - آیه ۵۴) میفرماید :

"وَلْيَعْلَمِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ"

باید آنانکه علم به آنها داده شد (۱) بدانند که ره آورد انبیا، حق است از پروردگار تو، پس ایمان بیاورند و بپذیرند و قلوب آنها در مقابل این ره آورد خاضع

مؤمنین راه را راست و مستقیم . خداوند به اینها دو هدایت عنایت فرموده، یکی هدایت عام که شامل همه میشود، و دیگری هدایت خاص که شامل آنهایی میشود که ره آورد انبیا را پذیرفتند .

### نتیجه بحث :

در اینجا بحث به اختصار بیان میشود:  
اول: سنت الهی است که بشرا را پیامبران و دعوت آنها جدا نیست، و پیامبران بینه الهی هستند . و این مطلب برای مشرکین و اهل کتاب هم هست .  
دوم: مردم در مقابل انبیا و دعوت آنها به سه دسته تقسیم میشوند:  
۱ - آنان که تکذیب میکنند و می ایستند

(۱) معمولا اینگونه موارد، کلمات یا فعل مجهول استعمال میشوند مانند "أوتوا العلم" برای اینکه کسی خیال نکند من به رحمت خودم عالم شدم و به این مقام رسیدم اگر کسی چنین فکر کرد راه قارون را طی میکند قارون هم می گفت: خودم عالم به اقتصاد بودم و این مال را بدست آوردم .

باید انسان بداند آنچه پیدا میکند از خدا است . در سوره نحل می فرماید:

"مَا يَكُم مِّن نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ"

چه بسا افرادی که خواستند دانستند شوند ولی نشدند، و چه بسا افرادی که علمی آموختند ولی عملی نیندوختند، و چه بسا افرادی که نیمه راه برگشتند پس آنچه نعمت است از خداوند است .  
و لذا در آیه شریفه می فرماید: آنها که علم به ایشان داده شد، و نگفته است: آنها که خود تحصیل علم کردند .